

فلسفہ احکام



محمد تقی صرفی پور



الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد و اهل بيته الطاهرين
خداوند حكيم در دين اسلام براي ما مسلمانان تكاليفي مشخص کرده که از سن بلوغ بايد ان را انجام
دهيم. بعضی تكاليف شبانه روزی هستند مانند نماز. بعضی سالی يكبار مانند روزه و خمس و زكات.
بعضی در مدت عمر يكبار مانند حج. بعضی هر موقع مقتضی ان پيدا شد مانند امر بمعروف و جهاد و..و
بعضی هميشگی است مانند تولى و تبرى.

اينكه فلسفه خواندن نماز چيست؟ همچنين فلسفه ساير احكام چيست؟ چرا در اسلام چيزهايى حرام
شمرده شده اند؟ قرآن كريم و يا روايات فلسفه ببعضى را بيان نموده اند. كه براى افرادى كه دنبال
فلسفه احكام هستند، دانستن آنها ضرورى است. ما در اين كتاب به بيان فلسفه بعضى احكام در حد
وسع پرداخته ايم اميد است مورد استفاده شنوندگان محترم قرار گيرد.

فلسفه و علت احکام

هر حکم و دستوری که در قرآن نازل شده، دارای ملاک، مصلحت و حکمتی ویژه است، زیرا آفریدگار جهان دارای نهایت علم و حکمت است و از هر گونه بیهودگی، سستی و پوچی در آفرینش :یا در هدایت خلق و تشریع و تعیین احکام مبرا است

[5] «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»

[6] «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»

[7] «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»

قرآن کریم، سوره انعام، آیه 38 [1]

قرآن کریم، سوره علق، آیه 1 [2]

قرآن کریم، سوره اسراء، آیه 82 [3]

قرآن کریم، سوره لقمان، آیه 5 [4]

قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه 16 [5]

قرآن کریم، سوره حجر، آیه 85 [6]

قرآن کریم، سوره ص، آیه 27 [7]

نماز پاک کننده گناهان

نماز وسیله ی شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است چرا که خواه ناخواه نماز انسان را دعوت به توبه و اصلاح گذشته می کند، لذا در حدیثی می خوانیم: پیامبر - صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم - از یاران خود سؤال کرد: لو کان علی باب دار الحد کم نہر و اغتسل فی کل یوم منہ خمس مرات اکان یبقی فی جسہ من الدرن شیء؟ قلت لا، قال: فان مثل الصلاہ کمثل النہر الجاری کلما صلی

کفرت ما بینهما من الذنوب: « اگر بر در خانه یکی از شما نهی از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟

در پاسخ عرض کردند: نه، فرمود: « نماز درست همانند این آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می خواند گناهدانی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می رود» [۲] و به این ترتیب جراحاتی که بر روح و جان انسان از گناه می نشیند، با مرهم نماز التیام می یابد و زنگارهایی که بر قلب می نشیند زدوده می شود.

نماز سدی در برابر گناهان

نماز سدی در برابر گناهان آینده است، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت می کند، و نهال تقوی را در دل پرورش می دهد، و می دانیم « ایمان » و « تقوی » نیرومند ترین سد در برابر گناهان است، و این همان چیزی است که در آیه ی فوق به عنوان نهی از فحشاء و منکر بیان شده است، و همان است که در احادیث متعددی می خوانیم: افراد گناهکاری بودند که شرح حال آنها را برای پیشوایان اسلام بیان کردند فرمودند: غم مخورید، نماز آنها را اصلاح می کند و کرد

نماز غفلت را از بین می برد

نماز، غفلت زدا است، بزرگترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را فراموش کنند و غرق در زندگی مادی و لذائذ زود گذر گردند، اما نماز به حکم این که در فواصل مختلف، و در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند، هشدار می دهد، هدف آفرینش او را خاطر نشان می سازد، موقعیت او را در جهان به او گوشزد می کند و این نعمت

بزرگی است که انسان وسیله ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه قویا به او بیدار
باش گوید.

نماز کبر را از بین می برد

نماز خودبینی و کبر را درهم می شکند، چرا که انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت
دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد، خود را ذره ی کوچکی در برابر عظمت او می بیند،
بلکه صفری در برابر بی نهایت

پرده های غرور و خود خواهی را کنار می زند، تکبر و برتری جوئی را در هم می کوبد

به همین دلیل علی - علیه السلام - در آن حدیث معروفی که فلسفه های عبادات اسلامی در آن
منعکس شده است بعد از ایمان، نخستین عبادت را که نماز است با همین هدف تبیین می کند
می فرماید: فرض الله الایمان تطهیراً من الشرک و الصلوه تنزیهاً عن الکبر ... : خداوند ایمان را برای
[۳] پاکسازی انسانها از شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر

نماز پرورش دهنده فضائل اخلاقی

نماز وسیله پرورش فضائل اخلاق و تکامل معنوی انسان است، چرا که انسان را از جهان محدود ماده
و چهار دیوار عالم طبیعت بیرون می برد، به ملکوت آسمانها دعوت می کند، و با فرشتگان هم صدا و
همراز می سازد، خود را بدون نیاز به هیچ واسطه در برابر خدا می بیند و با او به گفتگو بر می خیزد

تکرار این عمل در شبانه روز آن هم با تکیه روی صفات خدا، رحمانیت و رحیمیت و عظمت او مخصوصاً با کمک گرفتن از سوره های مختلف قرآن بعد از حمد که بهترین دعوت کننده به سوی نیکیه ها و پاکیه ها است اثر قابل ملاحظه ای در پرورش فضائل اخلاقی در وجود انسان دارد.

لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی - علیه السلام - می خوانیم که در فلسفه نماز فرمود

«الصلوة قربان کلی تقی : « نماز وسیله ی تقرب هر پرهیزکاری به خدا است

یکی از اجزای نماز رکوع است باید انسان بعد از قرائت به رکوع برود و رکوع از ارکان نماز است.

از امیر المؤمنین سؤال کردند معنای کشیده نگه داشتن گردن در حال رکوع چیست ؟

فرمود که به این معناست که خدایا به تو ایمان دارم اگر چه گردنم را بزنی.

امام صادق (ع) فرمودند رکوع مرحله ی اول (عبودیت) و سجده مرحله ی دوم (عبودیت) است هر کس که مرحله ی اول را به شایستگی انجام دهد صلاحیت پیدا می کند که وارد مرحله ی دوم شود رکوع ادب است و سجده قرب اگر کسی ادب را به جا نیاورد صلاحیت قرب را پیدا نمی کند

دوباره ی سجده از امیر المؤمنین سؤال کردند که این که ما سجده می کنیم سر بر میداریم و دوباره سجده می رویم و سر بر می داریم یعنی چه؟ فرمود وقتی که انسان به سجده اول می رود در حقیقت می گوید خدایا تو ما را از خاک آفریدی وقتی که از سجده اول سر بر می دارد یعنی خدایا ما را از خاک بیرون کشیده ای وقتی که دوباره به سجده می رود یعنی خدایا دوباره ما را به زمین بر می گردانی موقع مردن .

وقتی که از سجده دوم سر بر می دارد یعنی خدایا بار دیگر در روز قیامت ما را از زمین محشور می کنی.

در روایت است که امام رضا (ع) فرمودند علت اینکه خداوند دستور داده وضو بگیریم برای این است که وقتی بندگان خدا در پیشگاه پروردگار می ایستند و با خدا مناجات می کنند طاهر باشند از

آلودگی ها و نجاسات بر کنار باشند و از طرفی وضو باعث می شود که آثار خواب و کسالت از انسان بر طرف بشود و دل نماز گزار به نور الهی صفا پیدا بکند .

از امام صادق(ع) پرسیدند برترین چیزی که انسان را به خدا نزدیک بکند چیست؟ حضرت فرمود: بعد از معرفت خداوند چیزی جز نماز سراغ ندارم مگر نمی بینی که بنده ی صالح خدا حضرت عیسی گفت و اوصانی بالصلاة حضرت عیسی: در آن حالی که در قنடை بود شروع کرد به صحبت کردن و صحبت هایی که کرد همین بود که خدام را وصیت کرده که نماز بخوانم.

نه تنها حضرت عیسی بلکه حضرت موسی هم در آیه 14 سوره طه است که انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلاة لذكری: وقتی که خدا با موسی سخن گفت اولین سخنی که خدا گفت این بود که من خدایی هستم که جز من خدایی نیست پس مرا عبادت کن و به یاد من نماز را برپا دار.

فلسفه روزه

در قرآن کریم آیاتی درباره روزه و ماه مبارک رمضان و احکام آن نازل شده است. در ذیل این آیات با ترجمه آنها نقل می شود

سوره بقره , آیه: ۱۸۳ و ۱۸۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ،
ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری

فایده و علت غایی روزه در این آیه، تقوا بیان شده است و آن سودی است که عاید خود شخص می‌شود، و فایده داشتن تقوا مطلبی است که احدی در آن شک ندارد، چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می‌کند که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقا یابد، اولین چیزی که لازم است بدان ملتزم شود این است که از افسار گسیختگی خود جلوگیری کند و بدون هیچ قید و شرطی سرگرم لذت‌های جسمی و شهوات بدنی نباشد و خود را بزرگ‌تر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بپندارد. سخن کوتاه آنکه از هر چیزی که او را از پروردگار تبارک و تعالی مشغول سازد بپرهیزد. وقتی پیامبر (ص) در خطبه شعبانیه، فضائل ماه رمضان و روزه را برشمرد، امیرالمؤمنین علی (ع) پرسید: بهترین اعمال در این ماه چیست؟ در پاسخ پیامبر (ص) فرمود:

«الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ

پرهیز و اجتناب از معاصی و گناهان» [14]

بنابراین روزه عامل بازدارنده از گناه و عامل سرکوب کننده نفس عصیان‌گر است.

فلسفه روزه از نگاه پیامبر اکرم (ص)

در مورد روزه از رسول رحمت (ص) چندین سخن روایت شده که هر کدام پیام و اشاره به سرّ و اسرار این وظیفه عبادی دارد که به اختصار به بیان چند کلام بسنده می‌کنیم.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«الْمَعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَالْحِمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ

معهده مرکز و خانه هر دردی است، و پرهیز و اجتناب (از غذاهای نامناسب و زیاده‌خوری) اساس هر

داروی شفابخش است» [16]

همچنین می‌فرماید:

«صُومُوا تَصِحُّوا

روزه بگیرد تا سالم بمانید» [17]

شاید به همین دلیل باشد که قضای روزه بر همه واجب است. حتی زن حائض که قضای نمازهایش

بر او واجب نیست، ولی قضای روزه‌های نگرفته بر او واجب است؛ و یا می‌فرماید:

« لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن‌ها روزه است. » [18]

این سخنان اشاره به اثرات و بازتاب‌های مادی و فیزیکی روزه و سلامتی دارد که برای بدن به همراه می‌آورد.

همچنین رسول اکرم (ص) در خطبه شعبانیه فرمودند:

« وَادْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ

به وسیله گرسنگی و تشنگی از روزه‌داریتان، گرسنگی‌ها و تشنگی‌های روز قیامت را به یاد آورید، که این یادآوری انسان را به فکر تدارک برای قیامت می‌اندازد تا جد و جهد بیشتری در کسب رضای خدا کند. » [19]

مساوات بین فقیر و غنی

امام صادق (ع): خدا روزه را برای ایجاد مساوات بین فقیر و پولدار واجب نمود زیرا پولدار هیچگاه دچار گرسنگی و بی پولی نمی‌شود تا بر فقیر رحم کند چون هر موقع گرسنه شود غذا برایش آماده است. پس خدا اراده کرد تا بین مخلوقاتش تساوی قرار دهد و پولدار هم مزه گرسنگی و درد را بچشد. تا بر فقیر و گرسنه رحم کند.

چرا روزه در رمضان؟

امام رضا (ع): برای این روزه در رمضان واجب شد زیرا این ماه نزول قرآن است و شب قدر که افضل از هزار ماه است در این ماه قرار دارد. و برای این یک ماه روزه واجب شده زیرا همه می‌توانند یک ماه را روزه بگیرند.

سوره بقره، آیه ۱۸۵

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ.... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

روزه، در چند روز محدود (ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های)

هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزه‌های دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزه‌ها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید

فلسفه خمس

جهاد مالی

انفاق مال از اهدای جان کمتر نیست. بسا افرادی در راه حفظ مال و منال از جان گذشته اند. حرّیت و آزاد منشی از آن کسی است که از مال بگذرد و اصولاً اطاعت از خدا در انفاق مال، اثرات معنوی

بسیار بزرگی دارد. قرآن با توجه به این حقیقت می فرماید: «لن تنال البرَّ حتّٰی تنفقوا مما تحبّون؛(8)» هرگز به مقام نیکوکاری نمی رسید، مگر این که از آن چه دوست دارید انفاق کنید

امام زمان فرمود خدا لعنت کسی که یک درهم حق ما را بخورد

امام باقرعلیه السلام فرمود: آسانترین وسیله‌ای که انسان را به دوزخ می‌برد خوردن مال یتیم است، سپس حضرت فرمود: ما یتیم هستیم (44) (و نپرداختن خمس، به منزله خوردن مال یتیم است)

امام باقرعلیه السلام فرمود: آسانترین وسیله‌ای که انسان را به دوزخ می‌برد خوردن مال یتیم است، سپس حضرت فرمود: ما یتیم هستیم (44) (و نپرداختن خمس، به منزله خوردن مال یتیم است)

خمس برای پاک کردن اموال شیعه

حضرت خود در جواب نامه یکی از نواب خاص ، می‌فرماید : اموالی که شما به ما می‌رسانید ، ما آن را برای پاک شدن شما از گناهان قبول کنیم . بنابراین هر که می‌خواهد به ما برساند و هر که نمی‌خواهد قطع کند که آنچه خداوند به ما داده است از آنچه شما می‌دهید ، بهتر است

اگر بخواهیم خمس دادن برای ما آسان شود باید بدانیم که هر چه مال و ثروت داریم مال ما نیست بلکه امانت است در دست ما

در حسن اباد شخصی گفت پسرم دوازده تومن بم ضرر زده....گفتم چون خمس ندادی

قاره گناهان و ذخیره قیامت: امام رضا علیه السلام فرمود: خارج کردن خمس مال، وسیله آمرزش گناهان و ذخیره قیامت و روز نیاز شماست. «فان اخراجہ... تمحیص ذنوبکم و ما تمهدون لانفسکم»
«لیوم فاقتکم

فقر زدائی از خاندان رسالت: امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند نیمی از خمس را برای فقر زدائی از بستگان پیامبر که از زکات و صدقات محرومند قرار داد. «و جعل للفقراء قرابة الرسول نصف الخمس فاغناهم به عن صدقات الناس

.

فلسفه زکات

زکات، هم پاک کننده فرد و جامعه است و هم نمو دهنده بذره‌های فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه می باشد

زکات، حفظ و تقویت اموال حکومت اسلامی است -

امام کاظم علیه السلام فرمود

[2] اموال خود را به وسیله زکات حفظ کنید

زکات، از فقر جلوگیری می کند. امام صادق علیه السلام فرمود -

[3] اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی فقیر باقی نخواهد ماند

زکات، موجب پاک شدن جامعه از رزایل اخلاقی همچون دنیادوستی، بخل و... است. قرآن می -
فرماید

[4] خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا

!از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی

پی نوشت ها

کافی، ج 1، ص 548 . [1]

وسائل الشیعه، ج 9، ص 23 . [2]

همان، ص 12 . [3]

عبادت چرا؟

: (یا ایُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) بقره/21 ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است پرستید. باشد که پرهیزگار شوید. خداوند با بیان (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)، فلسفه (اعبدوا ربکم) را یادآور شده است.

حجاب چرا؟

ییکی از احکام الهی، پوشش و حجاب است و در قرآن برای پوشش، این فلسفه یاد شده است که زنان در پرتو حجاب، شناسایی نمی شوند و مورد اذیت و آزار بیگانگان قرار نمی گیرند: (یا ایُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لَازِوَاجُکَ وَ بَنَاتُکَ وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِیْنَ یَدْنِیْنَ عَلَیْھِنَّ مِنْ جَلَابِیْھِنَّ ذَلِکَ اَدْنٰی اَنْ یَعْرِفْنَ فَلَیْؤْذِیْنَ کَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا) احزاب/59 ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر را برخورد فروپوشند. این، مناسب تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند و خدا آمرزنده و مهربان است. جمله (ذلک ادنی ان يعرفن فلا یؤذین)، فلسفه حکم حجاب را بیان می کند.

حرمت ازدواج با مشرکان چرا؟

ییکی دیگر از احکام قرآنی، حرمت ازدواج با مشرکان است: (وَلَا تَنْکَحُوا الْمُشْرِکِیْنَ حَتّٰی یُؤْمِنُوْا) لَأَمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَیْرٌ مِّنْ مُّشْرَکَةٍ وَلَوْ اَعْجَبَتْکُمْ وَلَا تَنْکَحُوا الْمُشْرِکِیْنَ حَتّٰی یُؤْمِنُوْا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَیْرٌ مِّنْ مُّشْرَکٍ وَلَوْ اَعْجَبَکُمْ اُولٰٓئِکَ یَدْعُوْنَ اِلَی النَّارِ وَاللّٰهُ یَدْعُوْا اِلَی الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِاَذْنِهٖ...) بقره/221 و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید؛ کنیز با ایمان از زن آزاد بهتر است، هر چند شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده اند در نیاورید. یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هر چند شما را به شگفتی آورد. آنها به سوی آتش فرا می خوانند و خدا به بهشت و آمرزش به فرمان خود فرا می خواند... ممکن است از خود پرسیم چرا خداوند چنین حکمی کرده است؟ مگر بین مشرک و مؤمن فرق است؟ پاسخ

این پرسش، ذیل آیه شریفه آمده است، آن جا که خداوند می فرماید: (اولئک یدعون الی النار) مشرکان سبب گرایش به دوزخ می شوند؛ یعنی این همنشینی مایه جذب به روش و منش باطل ایشان می شود.

ممنوعیت بی اجازه داخل خانه دیگران شدن

یاایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلّموا علی اهلها... (نور/27 ای) کسانی که ایمان آورده اید، به خانه ای غیر از خانه خود، بی آن که اجازت طلبید و بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل مشوید.... در این آیه، خداوند می فرماید به خانه دیگران، بدون اجازه وارد نشوید. حال اگر بخواهیم به فلسفه این حکم الهی پی ببریم، کافی است دقت کنیم این آیه در کجا واقع شده است. این آیه با آیات حجاب ذکر شده است. بنابراین، فلسفه اجازه، همان فلسفه حجاب است. علامه در المیزان به این نکته اشاره دارد و می نویسد: (سیاق آیه شهادت می دهد که منع از ورود بدون اجازه، در حقیقت به خاطر مصونیت عورات است.) 50 علاوه بر این، در ذیل همین آیه آمده است: (ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون) یعنی حکم به اجازه دربردارنده مصلحتی است که متوجه مکلفان می شود و دستوری بدون مصلحت و حکمت نیست

غزالی در احیاءالعلوم، وی در فلسفه حرمت کثر درهم و دینار و حرمت استفاده از ظرف طلا و نقره و معامله ربوی در درهم و دینار، از فلسفه آفرینش طلا و نقره استفاده می کند و می نویسد: (فلسفه آفرینش طلا و نقره استفاده مردم در تعیین ارزش کالاها و دستیابی به سایر اشیاء و داد و ستد است.) سپس می نویسد: (بنابراین، طلا و نقره از نعمتهای الهی است و هرکس از آنها استفاده ای برخلاف این حکمت و فلسفه آفرینش کند، کفران نعمتهای الهی کرده است.)

مقایسه نسبت میان احکام *

ابن عربی از استاد خود فخرالاسلام، فلسفه حرمت ازدواج زن آزاد با بنده خود را چنین بازگو می کند: (فلسفه حرمت این است که در صورت ازدواج زن آزاد با بنده اش، تعارض در عمل به احکام پیش می آید، زیرا بنده به زن آزاد دستور می دهد و انتظار دارد چون شوهر است، اطاعت شود و در مقابل، زن آزاد می گوید من صاحب و مالک تو هستم و تو باید پیرو من باشی.) 58 از این رو، خداوند به جهت مفسده ای که در ازدواج زن آزاد با بنده خود وجود دارد، حرام بودن ازدواج آن دو را تشریع کرده است.

در این که آیا پرداخت زکات به سید هاشمی جایز است یا خیر، برخی گفته اند که چون فلسفه زکات، تطهیر زکات دهنده از اخلاق رذیله است، بنی هاشم بزرگتر از آنند که چنین مالی به ایشان پرداخت شود. فاضل جواد و مرحوم حکیم از جمله کسانی هستند که فلسفه زکات را دلیل حرمت آن بر بنی هاشم دانسته اند. 64

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل... و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب (لعلکم تتقون) بقره/ 178-179 ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد... ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است، باشد که پروا کنید. پس از تشریع حکم قصاص، برخی پنداشتند که این حکم در بردارنده نوعی قهر و غضب است. از این رو، سؤال کردند چگونه ممکن است خداوند با کمال رحمتی که داراست، بندگان ضعیف خود را به قهر گیرد؟ خداوند برای پاسخ این پرسش، حکمت و فلسفه تشریع قصاص را بیان کرد: 94 الف. (ولکم فی القصاص حیوة): در این قسمت از آیه، خداوند متعال فلسفه قصاص را (حیات) معرفی کرده است؛ یعنی اگر خواهان حیات اجتماعی هستید، باید از زندگی فرد جنایتکار چشم پوشید و گرنه جامعه تهدید می شود. گویی خداوند با این بیان ژرف، پاسخ به ظاهر طرفداران حقوق بشر در روزگار معاصر را داده است؛ آنان که کشتارهای صدهزار نفری می کنند و یا در برابر کشتارهای جمعی

قدرتهای استکباری سکوت می ورزند، ولی در برابر اجرای احکام الهی که مانع رشد و گسترش فجایع بشری می شود، از خدای جهان برای خلق دلسوزتر می شوند! ب. (لعلکم تتقون): در تمام مواردی که (لعل) در قرآن به کار رفته، به معنای (برای این که) است، بنابراین، فلسفه دیگر قصاص، این است که دیگر کسی دنبال کشت و کشتار نرود

یا ایّها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون (ای کسانی که) ایمان آورده اید، روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده اند مقرر شده بود، تا پرهیزگار شوید. جمله (لعلکم تتقون) در ذیل آیه شریفه، فلسفه روزه را رسیدن به تقوا ذکر می کند، زیرا هرچه خوردن کمتر شود، شهوت نیز کم می شود و هرچه شهوت کم شود، گناه کمتر صورت می گیرد

وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة... (بقره/190) با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد... این آیه شریفه (فلسفه جهاد را بیان می کند و می گوید: پیکار برای این است که فتنه از جامعه انسانی رخت بر بندد 97 و در آیه شریفه: (کتب علیکم القتال و هر کره لکم و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم...) بقره/216 خداوند با کلمه (خیر)، به فلسفه جهاد با دشمنان اشاره دارد و به اهل ایمان یادآور می شود که احکام الهی با توجه به مصالح صورت گرفته و تخلف از آن، پیامدهای ناگواری برای خود ایشان خواهد داشت.

ولا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیاماً... (نساء/5) اموالتان را، که خدا قوام زندگی شما (ساخته است، به دست سفیهان مدهید... در این آیه شریفه، خداوند با بیان حکم (ندادن اموال به

سفیهان) به فلسفه آن نیز اشاره می کند و می فرماید: اموال شما را زیربنای زندگی شما قرار داده ایم و اگر قرار باشد شما اموال را در اختیار سفیه قرار دهید، آنان اموال را نابود می کنند

و اذا كنت فيهم فأقمت لهم الصَّلَاةَ فلتقم طائفةً منهم معك... وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ)
أسلحتکم و أمتعتکم فیمیلون علیکم میلهً واحدہ... (نساء/ 102 هنگامی که در میان آنان (جنگاوران
مسلمان) هستی و برای آنها نماز جماعت برپا می داری، باید مسلمانان بردو گروه تقسیم شوند، نخست
عده ای با حمل اسلحه با تو به نماز بایستند. سپس هنگامی که این گروه سجده کردند (ورکعت اول
نماز آنها تمام شد، تو در جای خود توقف می کنی) و آنها به سرعت رکعت دوم را تمام کرده، به
میدان باز گردند و در برابر دشمن بایستند و گروه دوم که نماز نخوانده اند، جای گروه اول را بگیرند
و باتو نماز گزارند. گروه دوم نیز باید وسائل دفاعی و اسلحه را با خود داشته باشند و بر زمین نگذارند.
پس از این حکم، خداوند با جمله: (وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا...) به زیبایی تمام، به فلسفه این حکم تصریح
کرده و فرموده است: کافران دوست دارند که شما به هنگامی که نماز به پا می دارید از حمل سلاح
غافل شوید، تا آنان در این فرصت با سرعت وارد عمل شوند و شکست سختی به مسلمانان وارد کنند،
ولی اگر شما آن گونه که گفته شد نماز بگذارید، چنین خطری شما را تهدید نمی کند

يا ايُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ)
أيديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج و لكن يريد ليظهركم و ليتم نعمته عليكم لعلكم
تشكرون) مائده/ 6 در این آیه، (ما يريد الله...) به فلسفه تشریع تیمم نظر دارد، زیرا تکلیف وضو برای
مريض و کسی که جز به مشقت دسترسی به آب ندارد، تکلیف دشواری است. خداوند با حکم تیمم،
این تکلیف دشوار را از دوش مکلفان برداشته است

أَنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ... مائده/90 شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.... این آیه، به فلسفه حرمت خمر اشاره دارد و جمله: (أَنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) بیانگر مفسد دنیوی خمر و قمار است و جمله: (وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ) بیانگر آثار سوء خمر و قمار از جهت معنوی است. 104 افزون بر این، جمله: (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) به بیان فلسفه اجمالی حرمت خمر و قمار نظر دارد

وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ... انعام/108 چیزهایی را که آنان به جای الله می خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز ندانسته از روی کینه توزی به الله دشنام می دهند.... در این آیه شریفه، خداوند مسلمانان را از دشنام دادن به معبودهای بت پرستان باز داشته و در توضیح فلسفه آن فرموده است: چنانچه شما به مقدسات ایشان توهین کنید، آنان هم به مقدسات شما و خداوند اهانت خواهند کرد و این، شایسته نیست.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ... انفال/60 و تا آن جا که می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود (و جز آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد) را بترسانید. جمله: (تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ...) بیانگر فلسفه حکم خداوند به (أَعِدُّوا لَهُمْ) است؛ یعنی آمادگی و اقتدار نظامی، دشمن را از جنگ و تجاوز باز می دارد و ایشان در شما طمع نمی کنند

وَالَّذِينَ يَكْتَرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... توبه/34 و کسانی را که زر و سیم ... می اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی کنند.... جمله: (وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...) در آیه شریفه، بیانگر فلسفه حرمت کنج اندوزی است و می گوید: فلسفه حرمت، محروم شدن فقرا از انفاق است، زیرا کسانی که به دنبال ذخیره سازی پول و زر و سیم هستند، دیگر انفاق نمی کنند

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ (فلايؤذين...) احزاب/59 ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود ...فروپوشند. این مناسب تر است, تا شناخته نشوند و مورد آزار واقع نگردند

:امام هشتم - عليه السلام می فرماید

:و عله الزكوة من اجل قوت الفقراء وتحصين اموال الاغنياء» و امام ششم - عليه السلام می فرماید «

ان الله عزوجل فرض للفقراء فى مال الاغنياء ما يسعهم... ولو ان الناس ادوا حقوقهم لكانوا عايشين «
»بخير

و نیز در حدیث دیگر می فرماید: «ولوان الناس ادوا زكوة اموالهم ما بقى مسلم فقيرا محتاجا» (وسائل، ج 6، ص 3)

خلاصه معنای این چند حدیث این است که خداوند متعال با مقرر کردن قانون زکات خواسته است، نیازمندیهای فقرا و مستمندان برطرف گردد و اموال اغنیا محفوظ بماند و همه مردم زندگی رضایتبخشی داشته باشند و اگر مردم زکات و سایر حقوق مالی را می پرداختند، هرگز فقیر و نیازمندی در جامعه مسلمانان پیدا نمی شد و همه با خیر و خوبی زندگی می کردند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا... (نور/27 ای)

کسانی که ایمان آورده اید، به خانه ای غیر از خانه خود، بی آن که اجازت طلبید و بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل مشوید... در این آیه، خداوند می فرماید به خانه دیگران، بدون اجازه وارد نشوید. حال اگر بخواهیم به فلسفه این حکم الهی پی ببریم، کافی است دقت کنیم این آیه در کجا واقع شده است. این آیه با آیات حجاب ذکر شده است. بنابراین، فلسفه اجازه، همان فلسفه حجاب است. علامه در المیزان به این نکته اشاره دارد و می نویسد: (سیاق آیه شهادت می دهد که منع از ورود بدون اجازه، در حقیقت به خاطر مصونیت عورات است.) 50 علاوه بر این، در ذیل همین آیه آمده است: (ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون) یعنی حکم به اجازه دربردارنده مصلحتی است که متوجه مکلفان می شود و دستوری بدون مصلحت و حکمت نیست.

: امام رضا (ع) در رابطه با این موضوع می فرمایند (عیون أخبار الرضا : ۲/۸۵/۲۷)

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا أَذِنَ فِي الطَّلَاقِ مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره، 229). يَعْنِي فِي التَّطْلِيقِ الثَّالِثَةِ، وَلِدُخُولِهِ فِيمَا كَرِهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِنَ الطَّلَاقِ الثَّالِثِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ؛ لِئَلَّا يُوقِعَ النَّاسُ الْاسْتِخْفَافَ بِالطَّلَاقِ وَلَا تُضَارَّ النِّسَاءُ

خداوند تبارک و تعالی تا دوبار اجازه طلاق داده است و فرموده : «طلاق، دو بار است، آن گاه به شایستگی نگهداشتن یا به نیکی رها کردن» که همان طلاق سوم است. از آن جا که مرد با سومین طلاق، کاری کرده که خداوند عز و جل خوش ندارد؛ پس خداوند، آن زن را بر وی حرام کرد و دیگر بر او حلال نیست، مگر این که با مرد دیگری ازدواج کند، تا مردم طلاق را سبک نگیرند و زنان زیان و لطمه نبینند.

همچنین امام رضا (ع) - به محمد بن سنان درباره علت سه بار طلاق - نوشت (علل الشرائع: ۵۰۷/۱)

و عِلَّةُ الطَّلَاقِ ثَلَاثًا لِمَا فِيهِ مِنَ الْمُهْلَةِ فِيمَا بَيْنَ الْوَاحِدَةِ إِلَى الثَّلَاثِ؛ لِرَغْبَةِ تَحْدُثُ أَوْ سُكُونِ غَضَبٍ إِنْ كَانَ، وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ تَخْوِيفًا وَ تَأْدِيبًا لِلنِّسَاءِ وَ زَجْرًا لَهُنَّ عَنْ مَعْصِيَةِ أَزْوَاجِهِنَّ فَاسْتَحَقَّتِ الْمَرْأَةُ الْفُرْقَةَ وَ الْمُبَايَنَةَ لِدُخُولِهَا فِيمَا لَا يَنْبَغِي مِنْ مَعْصِيَةِ زَوْجِهَا، وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الْمَرْأَةِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا عُقُوبَةُ؛ لِئَلَّا يُتْلَاعَبَ بِالطَّلَاقِ، وَ لَا تُسْتَضْعَفَ الْمَرْأَةُ، وَ لِيَكُونَ نَاضِرًا فِي أُمُورِهِ مُتَيَقِّظًا مُعْتَبَرًا، وَ لِيَكُونَ . يَأْسًا لَهَا مِنَ الْاجْتِمَاعِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ

علت مقرر شدن سه بار طلاق این است که از طلاق اوّل تا سوم فرصتی است برای آن که میل و رغبتی به از سر گرفتن زندگی زناشویی پیش آید یا اگر عصبانیت و خشمی در کار بوده فروکش کند و هم برای آن که زنان ترسان و متنبّه شوند و از نافرمانی شوهرانشان باز ایستند؛ زیرا زن از این رو مستحق جدایی و طلاق شده است که مرتکب عمل ناشایستِ نافرمانی از شوهرش شده است. علت حرمت ابدی زن بر مرد بعد از نه طلاق این است که مرد، طلاق را بازیچه قرار ندهد و به زن زورگویی نکند و در کارهای خود با چشم باز عبرت آموز بنگرد و بداند که بعد از نه طلاق از زندگی کردن با او برای همیشه محروم خواهد شد.

قمار

فلسفه تحریم قمار چیست؟

کمتر کسی را می توان یافت که از زیانهای گوناگون قمار بی خبر باشد، برای توضیح بیشتر گوشه ای از عواقب شوم و خانمان برانداز آن را بطور فشرده یادآور می شویم

قمار بزرگترین عامل هیجان

کلیه روانشناسان و دانشمندان پیسیکولوژی، معتقدند که هیجانات روانی عامل اصلی بسیاری از بیماریها است، مثلاً کم شدن ویتامینها، زخم معده، جنون و دیوانگی، بیماریهای عصبی و روانی بصورت خفیف و حاد و مانند آنها در بسیاری از موارد ناشی از هیجان می باشد، و قمار بزرگترین عامل پیدایش هیجان است تا آنجا که یکی از دانشمندان امریکا می گوید: در هر سال در این کشور فقط دو هزار نفر در اثر هیجان قمار می میرند، و بطور متوسط قلب یک «پوکر باز» (یک نوع بازی قمار) متجاوز از صد بار در دقیقه می زند، قمار گاهی سکنه قلبی و مغزی نیز ایجاد می کند، و قطعاً عامل پیری زودرس خواهد بود.

بعلاوه به گفته دانشمندان شخصی که مشغول بازی قمار است، نه تنها روح وی دستخوش تشنج است بلکه تمام جهازات بدن او در یک حالت فوق العاده بسر می برند، یعنی ضربان قلب بیشتر می شود، مواد قندی در خون او می ریزد، در ترشحات غدد داخلی اختلال حاصل می شود، رنگ صورت می پرد، دچار بی اشتغائی می شود، و پس از پایان قمار به دنبال یک جنگ اعصاب و حالت بحرانی به خواب می رود، و غالباً برای تسکین اعصاب و ایجاد آرامش در بدن متوسل به الکل و سایر مواد مخدر می شود، که در این صورت زیانهای ناشی از آن را نیز باید بزیانهای مستقیم قمار اضافه کرد. از زبان دانشمندان دیگری می خوانیم: قمار باز، انسانی مریض است که دائماً احتیاج به مراقبت روانی دارد، فقط باید سعی کرد به او فهماند که یک خلاء روانی وی را به سوی این عمل ناهنجار سوق می دهد، تا در صدد معالجه خویش بر آید.

رابطه قمار با جنایات

یکی از بزرگترین مؤسسات آمار گیری جهانی ثابت کرده است که: 30 درصد جنایت ها با قمار رابطه مستقیم دارد، و از عوامل بوجود آمدن 70 درصد جنایات دیگر نیز بشمار می رود.

ضررهای اقتصادی قمار

در طول سال میلیونها بلکه میلیاردها از ثروت مردم جهان در این راه از بین می رود، گذشته از ساعات زیادی که از نیروی انسانی در این راه تلف می شود، و حتی نشاط کار مداوم را در ساعات دیگر سلب می کند، مثلاً در گزارشها چنین آمده است: در شهر «مونت کارلو» که یکی از مراکز معروف قمار در دنیا است، یک نفر در مدت 19 ساعت قمار بازی، 4 میلیون تومان ثروت خود را از دست داد، وقتی درهای قمارخانه بسته شد یگراست بجنگل رفت، و با یک گلوله مغز خویش را متلاشی کرد، و به زندگی خود خاتمه داد، گزارش دهنده اضافه می کند، جنگلهای «مونت کارلو» بارها شاهد خودکشی این پاک بازها بوده است.

زیان های اجتماعی قمار

بسیاری از قمار بازان بعلت اینکه گاهی برنده می شوند و در یک ساعت ممکن است هزاران تومان سرمایه دیگران را بجیب خود بریزند، حاضر نمی شوند تن بکارهای تولیدی و اقتصادی بدهند، در نتیجه چرخهای تولید و اقتصاد بهمان نسبت لنگ می شود، و درست اگر دقت کنیم می بینیم که، تمام قمار بازان و عائله آنان سربار اجتماع هستند، و بدون اینکه کمترین سودی باین اجتماع برسانند از دست رنج آنها استفاده می کنند، و گاهی هم که در بازی قمار باختند، برای جبران آن دست به سرقت می زنند.

خلاصه زیانهای ناشی از قمار به حدی است که حتی بسیاری از کشورهای غیرمسلمان آنرا قانوناً ممنوع اعلام داشته اند اگرچه عملاً بطور وسیع آنرا انجام می دهند. مثلاً انگلستان در سال 1853 و آمریکا در سال 1855 و شوروی در سال 1854 و آلمان در سال 1873 قمار را ممنوع اعلام نمودند.

در پایان این بحث اشاره به این موضوع، جالب به نظر می رسد، که طبق آماری که بعضی از محققان تهیه کرده اند جیب بری 90 درصد، فساد اخلاق 10 درصد، ضرب و جرح 40 درصد، جرائم جنسی 15 درصد، طلاق 30 درصد و خودکشی 5 درصد، معلول قمار است. اگر بخواهیم یک تعریف جامعی برای قمار تهیه کنیم، باید بگوئیم: قمار یعنی قربانی کردن مال و شرف برای بدست آوردن مال غیر به خدعه و تزویر و احیاناً بعنوان تفریح و نرسیدن به هیچ کدام

غنا چیست و فلسفه تحریم آن کدام است؟ در حرمت غناء چندان مشکلی وجود ندارد، مشکل، تشخیص موضوع غناء است. آیا هر صوت خوش و زیبایی غنا است؟ مسلماً چنین نیست، زیرا در روایات اسلامی آمده و سیره مسلمین نیز حکایت می کند که قرآن و اذان و مانند آن را با صدای خوش و زیبا بخوانید.

آیا غنا هر صدائی است که در آن «ترجیع» (رفت و آمد صدا در حنجره و به اصطلاح غلت دادن) باشد؟ آن نیز ثابت نیست. آنچه از مجموع کلمات فقهاء و سخنان اهل سنت در این زمینه می توان استفاده کرد این است که غناء، آهنگهای طرب انگیز و لهو و باطل است. و به عبارت روشنتر: غناء آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد می باشد. و باز به تعبیر دیگر: غناء به صوتی گفته می شود که قوای شهوانی را در انسان تحریک می نماید، و انسان در آن حال احساس می کند که اگر در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملاً مناسب است.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک «آهنگ» هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن، به این ترتیب که اشعار عشقی و فساد انگیز را با آهنگهای مطرب بخوانند، و گاه تنها آهنگ، غنا است، به این ترتیب که اشعار پر محتوی یا آیات قرآن و دعاء و مناجات را به آهنگی بخوانند که مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است، و در هر دو صورت حرام می باشد ذکر این نکته نیز لازم است که گاه برای غنا دو رقم معنی ذکر می شود «معنی عام» و «معنی خاص»، معنی خاص همان است که در بالا گفتیم یعنی آهنگهای تحریک کننده شهوات و متناسب مجالس فسق و فجور.

ولی معنی عام هر گونه صوت زیبا است، و لذا آنها که غنا را به معنی عام تفسیر کرده اند برای آن دو قسم قائل شده اند «غنا حلال» و «غنا حرام» منظور از غنا حرام همان است که در بالا گفته شد و منظور از غنا حلال صدای زیبا و خوشی است که مفسده انگیز نباشد، و متناسب با مجالس فسق و فجور نگردد. بنابراین در اصل تحریم غنا تقریباً اختلافی نیست، اختلاف در نحوه تفسیر آن است. البته «غنا» مصادیق مشکوکی نیز دارد (مانند همه مفاهیم دیگر) که انسان به راستی نمی داند فلان صوت

مناسب مجالس فسق و فجور است یا نه؟ و در این صورت به حکم اصل براءت محکوم به حلیت است (البته بعد از آگاهی کافی از مفهوم عرفی غنا طبق تعریف فوق).

و از اینجا روشن می شود صداها و آهنگهای حماسی که متناسب میدانهای نبرد و یا ورزش و یا مانند آن است دلیلی بر تحریم آن نیست. البته در زمینه غنا بحثهای دیگری نیز وجود دارد از قبیل پاره ای از استثنایا که بعضی برای آن قائل شده اند، و جمعی آن را انکار کرده اند، و مسائل دیگر که باید در کتب فقهی از آن سخن گفت. آخرین سخنی که در اینجا ذکر آن را لازم می دانیم این است که آنچه در بالا گفتیم مربوط به خوانندگی است و اما استفاده از آلات موسیقی و حرمت آن بحث دیگری دارد که از موضوع این سخن خارج است.

فلسفه تحریم غنا

دقت در مفهوم «غنا» با شرائطی که در شرح موضوع آن گفتیم، فلسفه تحریم آن را به خوبی روشن می سازد. در یک بررسی کوتاه به مفاصد زیر برخورد می کنیم

الف) تشویق به فساد اخلاق

تجربه نشان داده است - و تجربه بهترین شاهد و گواه است - که بسیاری افراد تحت تأثیر آهنگهای غناء، راه تقوی و پرهیزکاری را رها کرده، و به شهوات و فساد روی می آورند. مجلس غنا معمولاً مرکز انواع مفاصد است و آنچه به این مفاصد دامن می زند همان غناء است. در بعضی از گزارشهایی که در جرائد خارجی آمده می خوانیم که در مجلسی که گروهی از دختران و پسران بودند، و آهنگ خاصی از غناء در آنجا اجرا شد آنچنان هیجانی به دختران و پسران دست داد که به یکدیگر حمله ور شدند و فجایع زیادی بار آوردند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

در تفسیر «روح المعانی»، سخنی از یکی از سران «بنی امیه» نقل می کند که به آنها می گفت: از غنا پرهیزید که حیا را کم می کند، شهوت را می افزایشد شخصیت را درهم می شکند، جانشین شراب می

شود، و همان کاری را می کند که مستی انجام می دهد و این نشان می دهد که حتی آنها نیز به مفسد
آن پی برده بودند

و اگر می بینیم در روایات اسلامی کراراً آمده است که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد
اشاره به همین حقیقت است، روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تقوا و
پرهیزکاری است. و نیز اگر در روایات آمده است که فرشتگان در خانه ای که غنا در آن است وارد
نمی شوند به خاطر همین آلودگی به فساد است، چرا که فرشتگان پاکند و طالب پاکیند، و از این
محیطهای آلوده بیزارند

ب) غافل شدن از یاد خدا

تعبیر به «لهو» که در تفسیر «غنا» در بعضی از روایات اسلامی آمده است، اشاره به همین حقیقت است
که غناء انسان را آنچنان مست شهوات می کند که از یاد خدا غافل می سازد. در حدیثی از علی علیه
السلام می خوانیم: کل ما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر: و هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل
«کند (و در شهوات فرو ببرد) آن در حکم قمار است

ج) آثار زیان بار بر اعصاب

غنا و موسیقی در حقیقت، یکی از عوامل مهم تخدیر اعصاب است، و به تعبیر دیگر مواد مخدر گاهی
از طریق دهان و نوشیدن وارد بدن می شوند، (مانند شراب). و گاه از طریق بوئیدن و حس شامه (مانند
هروئین). و گاه از طریق تزریق (مانند مرفین) و گاه از طریق حس سامعه است (مانند غنا). به همین دلیل
گاهی غنا و آهنگهای مخصوصی، چنان افراد را در نشئه فرو می برد، که حالتی شبیه به مستی به آنها
دست می دهد، البته گاه به این مرحله نمی رسد اما در عین حال تخدیر خفیف ایجاد می کند. و به
همین دلیل بسیاری از مفسد مواد مخدر در غنا وجود دارد، خواه تخدیر آن خفیف باشد یا شدید

توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقی دانان نشان می دهد که در دوران عمر به تدریج دچار «
ناراحتیهای روحی گردیده اند، تا آنجا که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده، و عده ای مبتلا به

بیماریهای روانی شده، و گروهی مشاعر خود را از کف داده، و به دیار جنون رهسپار شده اند، دسته ای فلج و ناتوان گردیده بعضی هنگام نواختن موسیقی درجه فشار خونشان بالا رفته و دچار سکته «ناگهانی شده اند

در بعضی از کتبی که در زمینه آثار زیانبار موسیقی بر اعصاب آدمی نوشته شده است حالات جمعی از موسیقی دانان و خوانندگان معروف آمده است که به هنگام اجرای برنامه گرفتار سکته و مرگ ناگهانی شده، و در همان مجلس جان خود را از دست داده اند کوتاه سخن اینکه آثار زیانبخش غنا و موسیقی بر اعصاب تا سرحد تولید جنون، و بر قلب و فشار خون، و تحریکات نامطلوب دیگر به حدی است که نیاز به بحث زیادی ندارد. از آمارهائی که از مرگ و میرها در عصر ما تهیه شده چنین استفاده می شود که مرگهای ناگهانی نسبت به گذشته افزایش زیادی یافته است، عوامل این افزایش را امور مختلفی ذکر کرده اند از جمله افزایش غنا و موسیقی در سطح جهان

د) غنا یکی از ابزار کار استعمار

استعمارگران جهان همیشه از بیداری مردم، مخصوصاً نسل جوان، وحشت داشته اند، به همین دلیل بخشی از برنامه های گسترده آنها برای ادامه استعمار، فرو بردن جامعه ها در غفلت و بیخبری و ناآگاهی و گسترش انواع سرگرمیهای ناسالم است. امروز مواد مخدر تنها جنبه تجارتي ندارد، بلکه یک ابزار مهم سیاسی، یعنی سیاستهای استعماری است، ایجاد مراکز فحشاء، کلوپهای قمار و همچنین سرگرمیهای ناسالم دیگر، و از جمله توسعه غنا و موسیقی، یکی از مهمترین ابزارهای است که آنها برای تخدیر افکار مردم بر آن اصرار دارند، و به همین دلیل قسمت عمده وقت رادیوهای جهان را موسیقی تشکیل می دهد و از برنامه های عمده وسائل ارتباط جمعی همین موضوع است

زنا

فلسفه تحریم زنا چیست؟

پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده، و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران، رابطه ای که 1. وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می گردد، و پایه های محبتی را که در تمام طول عمر سبب ادامه این حمایت است می گذارد. خلاصه، در جامعه ای که فرزندان نامشروع و بی پدر فراوان گردند روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده سخت دچار تزلزل می گردد.

برای پی بردن به اهمیت این موضوع کافی است یک لحظه چنین فکر کنیم که چنانچه زنا در کل جامعه انسانی مجاز گردد و ازدواج برچیده شود، فرزندان بی هویتی که در چنین شرائطی متولد شوند تحت پوشش حمایت کسی نیستند، نه در آغاز تولد و نه به هنگام بزرگ شدن. از این گذشته از عنصر محبت که نقش تعیین کننده ای در مبارزه با جنایتها و خشونتها دارد محروم می شوند، و جامعه انسانی به یک جامعه کاملاً حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد، تبدیل می گردد.

این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکش های فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است، 2. داستان هایی را که بعضی از چگونگی وضع داخل محله های بدنام و مراکز فساد نقل کرده و نوشته اند به خوبی بیانگر این واقعیت است که در کنار انحرافات جنسی بدترین جنایات رخ می دهد. (یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، ص: 516)

تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماریها است و با تمام 3. تشکیلاتی که برای مبارزه با عواقب و آثار آن امروز فراهم کرده اند باز آمار نشان می دهد که تا چه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می دهند.

این عمل غالباً سبب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می گردد، چرا که چنین زنانی 4. هرگز حاضر به نگهداری اینگونه فرزندان نیستند، و اصولاً وجود فرزند مانع بزرگی بر سر راه ادامه اعمال شوم آنان می باشد، لذا همیشه سعی می کنند آنها را از میان ببرند.

و این فرضیه کاملاً موهوم، که می توان اینگونه فرزندان را در مؤسساتی زیر نظر دولتها جمع آوری کرد شکستش در عمل روشن شده، و ثابت گردیده که پرورش فرزندان بی پدر و مادر به این صورت چقدر مشکلات دارد، و تازه محصول بسیار نامرغوبی است، فرزندانی سنگدل: جنایتکار بی شخصیت! و فاقد همه چیز

نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها مسأله اشباع غریزه جنسی نیست، بلکه اشتراک در 5. تشکیل زندگی و انس روحی و آرامش فکری، و تربیت فرزندان و همکاری در همه شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم زنان هیچیک از اینها امکان پذیر نیست.

امام علی بن ابیطالب علیه السلام در حدیثی می گوید: از پیامبر شنیدم چنین می فرمود: «در زنا شش اثر سوء است، سه قسمت آن در دنیا و سه قسمت آن در آخرت است. اما آنها که در دنیا است یکی این است که صفا و نورانیت را از انسان می گیرد روزی را قطع می کند، و تسریع در نابودی انسانها می کند. و اما آن سه که در آخرت است غضب پروردگار، سختی حساب و دخول- یا خلود- در «آتش دوزخ است»

همجنس گرایی

فلسفه تحریم همجنس گرایی چیست؟

گرچه در دنیای غرب که آلودگی های جنسی فوق العاده زیاد است، این گونه زشتیها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می شود در بعضی از کشورها همانند انگلستان طبق قانونی که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته این موضوع جواز قانونی پیدا کرده!! ولی شیوع این گونه زشتیها هرگز از قبح آن نمی کاهد و مفاسد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است

گاهی بعضی از پیروان مکتب مادی که اینگونه آلودگیها را دارند برای توجیه عملشان می گویند ما هیچگونه منع طبی برای آن سراغ نداریم! ولی آنها فراموش کرده اند که اصولاً هر گونه انحراف

جنسی در تمام روحيات و ساختمان وجود انسان اثر می گذارد و تعادل او را بر هم می زند. توضیح اینکه: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه دارترین غرائز انسان و ضامن بقاء نسل او است.

هرگونه کاری که تمایل را از مسیر طبیعی منحرف سازد، یکنوع بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می کند. مردی که تمایل به جنس موافق دارد و یا مردی که تن به چنین کاری می دهد هیچکدام یک مرد کامل نیستند، در کتابهای امور جنسی «هموسکوآلیسم» (همجنس گرایی) به عنوان یکی از مهمترین انحرافات ذکر شده است.

ادامه این کار تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می کشد و در مورد کسی که تن به این کار در می دهد احساسات زنانه تدریجاً در او پیدا می شود، و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود.

با توجه به اینکه احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگانیک بدن آنها مؤثر است و هم در روحيات و اخلاق ویژه آنان، روشن می شود که از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد ضربه بر جسم و روح انسان وارد می سازد، و حتی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند، چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت بر تولید فرزند پیدا نکنند.

این گونه اشخاص از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود یکنوع بیگانگی از خویش و بیگانگی از جامعه ای که به آن تعلق دارند احساس می کنند. قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است تدریجاً از دست می دهند، و یکنوع سرگردانی و بی تفاوتی در روح آنها لانه می کند. آنها اگر به زودی تصمیم به اصلاح خویش نگیرند و حتی در صورت لزوم از طیب جسمی یا روانی کمک نخواهند و این عمل به صورت عادی برای آنها درآید، ترک آن مشکل خواهد شد، ولی در هر حال هیچوقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست، تصمیم می خواهد و عمل.

بهر حال سرگردانی روانی تدریجاً آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحرافات اخلاقی دیگر خواهد کشانید و این یک بدبختی بزرگ دیگر است. جالب اینکه در روایات اسلامی در عباراتی کوتاه و پرمعنی اشاره به این مفاسد شده است، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که کسی از او سؤال کرد

چرا خداوند لواط را حرام کرده است» فرمود: «اگر آمیزش با پسران حلال بود مردان از زنها بی نیاز» (و نسبت به آنان بی میل) می شدند، و این باعث قطع نسل انسان می شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنس موافق و مخالف می گشت و این کار مفاسد زیاد اخلاقی و اجتماعی ببار می آورد» ذکر این نکته نیز قابل توجه است که اسلام یکی از مجازاتهائی را که برای چنین افرادی قائل شده آنست که ازدواج خواهر و مادر و دختر شخص مفعول بر فاعل حرام است یعنی اگر چنین کاری قبل از ازدواج صورت گرفته شد. این زنان برای او حرام ابدی می شوند^۱

خوردنی‌های حرام

مواد و غذاهایی که خداوند آنها را در دو سوره بقره و مائده بر ما حرام کرده است، عبارتند از:

1- مردار

منظور از مردار، مرده‌ی هر حیوانی است که خدا، گوشت آن را حلال نموده است، خواه از چهارپایان باشد یا پرندگان؛ و نیز وحشی یا اهلی بودن تفاوت نمی‌کند. با این بیان، خوردن «مردار» و بهره‌وری‌های دیگر از آن حرام است.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ...»^[1]

«مردار بر شما حرام شده است.»

فلسفه تحریم گوشت مردار

بدون شک خداوند حکیم بدون دلیل چیزی را حرام نمی‌کند، از این رو اگر گوشت مردار را حرام کرده است، به دلیل مفاسد و مضراتی است که در آن وجود دارد.

افزون بر این که پیشوایان دین در روایات اسلامی زیان‌های مردار را یادآور شده‌اند، پیشرفت‌های علمی بشر نیز پرده از روی آن مضرات برداشته است.

در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

«اما المیتة فانه لم ينل منها احد الا ضعف بدنه، و ذهب قوته، و انقطع نسله و لا يموت آكل الميتة الا فجاء»^[2]

«به کسی از گوشت مردار نمی‌رسد، مگر آنکه بدنش ضعیف و نسلش قطع می‌شود و خورنده گوشت خوگ به طور ناگهانی می‌میرد.»

این مفاسد ممکن است به خاطر آن باشد که دستگاه گوارش نمی‌تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد، افزون بر آن، مردار کانونی است از انواع میکرب‌ها، اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملاً از آن دوری کنند.^[3]

2- خون

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ ... الدَّمُ ...»^[4]

«خون بر شما حرام شده است.»

در جاهلیت، خون حیوان را بر روده‌ی بزرگ آن می‌ریختند و پس از آماده ساختن می‌خوردند. اما با نزول قرآن شریف، خون ریخته شده تحریم گردید، اما اندک خونی که به گوشت آلوده می‌شود و یا خونی که در جگر سیاه به صورت گوشت درآمده، روا شناخته شد.

حکمت تحریم خوردن خون

خون‌خواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چرا که خون از یک سو ماده کاملاً آماده‌ای است برای پرورش انواع میکرب‌ها.

تمام میکرب‌هایی که وارد بدن انسان می‌شوند به خون حمله می‌کنند، و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می‌دهند، به همین دلیل گلبول‌های سفید که پاسداران و سربازان کشور تن انسان هستند همواره

در منطقه خون پاسداری می کنند تا میکرب ها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد راه پیدا نکنند، مخصوصا هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح می میرد، گلبول های سفید از بین می روند و به همین دلیل میکرب ها که میدان را خالی از حریف می بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می یابند، بنا بر این اگر گفته شود خون به هنگامی که از جریان می افتد آلوده ترین اجزای بدن انسان و حیوان است، گزاف گفته نشده است.

از سوی دیگر امروز در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از طریق تاثیر در غده ها و ایجاد هورمون ها در روحيات و اخلاق انسان اثر می گذارند، از قدیم نیز تاثیر خون خواری در قساوت و سنگدلی به تجربه رسیده، و حتی ضرب المثل شده است.^[5]

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«خداوند خون را حرام کرد، زیرا [تغذیه از خون] سبب فساد بدن ها و موجب پیدا شدن آب زرد و بوی متعفن دهان و بد بو شدن شخص و بد خلق شدن وی و سخت دل شدن و کم مهر گردیدن نسبت به دیگران می گردد حتی کار به جایی می رسد که فرزند به واسطه تغذیه از آن پدر و دوست و همسرش را به قتل می رساند.»^[6]

3- گوشت خوک

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ ... و لحم الخنزير ...»^[7]

«گوشت خوک بر شما حرام شده است.»

آیه شریفه گوشت خوک را به صورت جداگانه تحریم می کند تا روشن سازد که خوک و گوشت آن به طور کلی حرام است، خواه مردار باشد و یا نباشد؛ البته حیواناتی چون سگ و گربه و میمون

و... نیز این گونه‌اند؛ اما بدان دلیل به گوشت خوک تصریح شده است که مردم بیشتر به خوردن آن علاقه نشان می‌دهند، نه دیگر حیوانات همانند آن.

فلسفه تحریم گوشت خوک

خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی‌غیرتی است، و حیوانی کثیف است. خوک در امور جنسی فوق‌العاده بی‌تفاوت و لاابالی است و علاوه بر تاثیر غذا در روحیات که از نظر علم ثابت است، تاثیر این غذا در خصوص لاابالگری در مسائل جنسی مشهود است.

در شریعت حضرت موسی علیه السلام حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است، چنانکه در تورات آمده است:

«خوک ... نشخوار نمی‌کند این برای شما نجس است. از گوشت آنها مخورید و لاش آنها را لمس نکنید اینها برای شما نجس‌اند»^[8]

و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده‌اند، و در ضمن داستان‌ها مظهر شیطان خوک معرفی شده است.

جای تعجب است که بعضی با چشم خود می‌بینند از یک سو خوراک خوک نوعاً از کثافات و گاهی از فضولات خودش است و از سوی دیگر برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید دارای دو نوع انگل خطرناک بنام کرم «تریشین» و یک نوع کرم «کدو» است باز هم در استفاده از گوشت آن اصرار می‌ورزند.

تنها کرم «تریشین» کافی است که در یک ماه 15 هزار تخم‌ریزی کند و در انسان سبب پیدایش امراض گوناگونی مانند کم‌خونی، سرگیجه، تب‌های مخصوص اسهال، دردهای رماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه‌ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جویدن و بلعیدن غذا و تنفس و غیره گردد.

در یک کیلو گوشت خوک ممکن است 400 میلیون نوزاد کرم «تریشین» باشد و شاید همین امور سبب شد که چند سال قبل در قسمتی از کشور روسیه خوردن گوشت خوک ممنوع اعلام شد.

آری آئینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه تازه‌ای پیدا می‌کند آئین خدا و آئین اسلام است.

بعضی می‌گویند با وسائل امروز می‌توان تمام این انگل‌ها را کشت و گوشت خوک را از آنها پاک نمود، ولی به فرض که با وسائل بهداشتی با پختن گوشت خوک در حرارت زیاد انگل‌های مزبور به کلی از میان بروند باز زیان گوشت خوک قابل انکار نیست، زیرا طبق اصل مسلمی که اشاره شد گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آنها (هورمونها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند اثر می‌گذارد، و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می‌تواند صفت بی‌بند و باری جنسی و بی‌اعتنایی به مسائل ناموسی را که از خصائص بارز نر این حیوان است به خورنده آن منتقل کند.

و شاید یکی از علل بی‌بند و باری شدید جنسی که در کشورهای غربی حکومت می‌کند همان تغذیه از گوشت این حیوان آلوده باشد.^[9]

4- حیوان با ذبح غیر اسلامی

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَ مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»^[10]

«مردار و ... هر حیوانی که به هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر او بگویند، بر شما حرام شد.»

از این آیه دانسته می‌شود که هر حیوان حلال گوشتی که به نام غیر خدا ذبح شود و یا در کشتار آن، مقررات شرعی رعایت نگردد و یا به دست کافران کشته شود، حرام است و خوردن گوشت آن نارواست.

حکمت تحریم اکل حیوان با ذبح غیر اسلامی

آیا بردن نام خدا یا غیر خدا، هنگام ذبح، از نظر بهداشتی در گوشت حیوان اثر می گذارد؟!

در پاسخ باید گفت نباید فراموش کرد که لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد، زیرا محرمات در اسلام روی جهات مختلفی است، گاهی تحریم چیزی به دلیل بهداشت و حفظ جسم است، و گاهی به دلیل تهذیب روح و زمانی نیز به دلیل حفظ نظام اجتماع، و تحریم گوشت هایی که به نام بت ها ذبح می شود در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد، آنها انسان را از خدا دور می کند، و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد، چرا که از سنت های شرک و بت پرستی است و تجدید کننده خاطره آنها می باشد.^[11]

تحریم موضوعات چهارگانه - مردار، خون، خوک، حیوان با ذبح غیر شرعی - در چهار سوره از قرآن ذکر شده است که دو مورد از آن در مکه (انعام - 145 و نحل 115) و دو مورد آن در مدینه نازل شده است (بقره - 173 و مائده - 3).

چنین به نظر می رسد که نخستین بار اوائل بعثت بود که تحریم این گوشت های حرام اعلام شد، و دومین بار اواخر اقامت پیامبر (ص) در مکه، و سومین بار در اوائل هجرت در مدینه و بالاخره چهارمین بار در اواخر عمر پیامبر در سوره مائده که از آخرین سوره قرآن است بیان شده است.^[12]

این طرز نزول آیات که بی سابقه یا کم سابقه است، به خاطر اهمیت این موضوع و خطرات جسمی و روحی فراوان آن است و نیز به خاطر آلودگی زیاد مردم آن روز به آن بوده است.^[13]

5- حیوان خفه شده

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَالْمُنْخَنَقَةُ»^[14]

« مردار و ... حیوانات خفه شده بر شما حرام شد»

به باور برخی، منظور از واژه‌ی «منخنقه» آن حیوانی است که سرش را میان دو قسمت درخت در فشار قرار دهند تا خفه شود. و به باور برخی دیگر، حیوانی است که با ریسمان شکارچی و دام خفه گردد.

«ابن عباس» می‌گوید: در جاهلیت، حیوان را خفه می‌کردند و گوشت آن را می‌خورند.^[15]

در بعضی از روایات نقل شده که مجوس مخصوصاً مقید بودند که حیوانات را از طریق خفه کردن آنها بکشند سپس از گوشتشان استفاده کنند.^[16] بنا براین ممکن است آیه ناظر به وضع آنها نیز باشد.

6- حیوان کتک خورده

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَ الْمَوْقُودَةُ»^[17]

« مردار و ... حیوان کتک خورده بر شما حرام شد»

منظور از واژه‌ی «موقوده» حیوانی است که بر اثر کتک بسیار و یا ضربه‌ای کاری به وسیله‌ی چوب یا هر ابزار دیگری از پا درآید که خوردن گوشت آن نیز حرام است؛ و نیز همین گونه است اگر بر اثر بیماری بمیرد.

7- حیوان پرتاب شده

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَ الْمُتَرَدِّیَةُ»^[18]

« مردار و ... حیوان پرتاب شده بر شما حرام شد »

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» حیوانی که از کوه یا جای بلندی سقوط کند و یا در چاه بیفتد و بمیرد، در این صورت نیز خوردن گوشت آن تحریم شده است؛ اما اگر در چاه سقوط کند و امکان کشتار شرعی آن نباشد، اگر پیش از مردن آن کاردی به پیکرش بزنند که بر اثر آن زخم جان دهد، گوشت آن حلال می گردد. [19]

8- حیوان شاخ زده شده

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَ النُّطِیحَةُ» [20]

« مردار و ... حیوان شاخ زده شده بر شما حرام شد »

حیوانی که بر اثر شاخ زدن دیگر حیوانات بمیرد، نیز خوردن گوشت آن حرام است.

9- شکار مرده‌ی درندگان

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ ... وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» [21]

«مردار و ... و آنچه درنده (از آن) خورده، بر شما حرام شد مگر آنچه را (زنده دریابید و) سر

ببرید...»

خوردنی دیگری که از سوی خداوند حرام شد، گوشت حیوانی است که به وسیله‌ی درنده‌ای شکار شده و بمیرد.

ممکن است فلسفه تحریم این پنج نوع از گوشت‌های حیوانات به خاطر آن باشد که خون به قدر کافی از آنها بیرون نمی‌رود، زیرا تا زمانی که رگ‌های اصلی گردن بریده نشود، خون به اندازه کافی بیرون نخواهد ریخت. از سوی دیگر خون مرکز انواع میکرب‌ها است و با مردن حیوان قبل از هر چیز خون عفونت پیدا می‌کند، و به تعبیر دیگر این چنین گوشت‌ها یک نوع مسمومیت دارند و جزء گوشت‌های سالم محسوب نخواهد شد، مخصوصاً اگر حیوان بر اثر شکنجه یا بیماری و یا تعقیب حیوان درنده‌ای بمیرد مسمومیت بیشتری خواهد داشت. به علاوه جنبه معنوی ذبح که با ذکر نام خدا و رو به قبله بودن حاصل می‌شود در هیچ یک از اینها نیست.

ولی اگر قبل از آنکه این حیوانات جان بسپارند به آنها برسند و با آداب اسلامی آنها را سر ببرند و خون بقدر کافی از آنها بیرون بریزد، حلال خواهد بود و لذا به دنبال تحریم موارد فوق می‌فرماید: (إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ).

10. حیوان کشته‌شده بر آستان بت‌ها

«حرمت علیکم و ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» [22]

«حرام شد بر شما ... هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید.»

در زمان جاهلیت بت پرستان سنگ‌هایی در اطراف کعبه نصب کرده بودند که شکل و صورت خاصی نداشت، آنها را «نُصُب» می‌نامیدند در مقابل آنها قربانی می‌کردند و خون قربانی را به آنها می‌مالیدند، و فرق آنها با بت همان بود که بت‌ها همواره دارای اشکال و صور خاصی بودند اما «نُصُب» چنین نبودند، اسلام در این آیه اینگونه گوشت‌ها را تحریم کرده و می‌گوید: (و ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ)

روشن است که تحریم این نوع گوشت جنبه اخلاقی و معنوی دارد نه جنبه مادی و جسمانی، و در واقع یکی از اقسام «ما أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» می باشد، که به خاطر رواجش در میان عرب جاهلی به آن تصریح شده است.

11. حیوان کشته شده با بخت آزمایی

«حرمت علیکم أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» [23]

«حرام شد بر شما ... آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید.»

نوع دیگری از حیواناتی که تحریم آن در آیه فوق آمده آنها است که بصورت «بخت آزمایی» ذبح و تقسیم می گردیده و آن چنین بوده که: ده نفر با هم شرط بندی می کردند و حیوانی را خریداری و ذبح نموده سپس ده چوبه تیر که روی هفت عدد از آنها عنوان «برنده» و سه عدد عنوان «بازنده» ثبت شده بود در کیسه مخصوصی می ریختند و به صورت قرعه کشی آنها را به نام یک یک از آن ده نفر بیرون می آوردند، هفت چوبه برنده بنام هر کس می افتاد سهمی از گوشت بر می داشت، و چیزی در برابر آن نمی پرداخت، ولی آن سه نفر که تیرهای بازنده را دریافت داشته بودند، باید هر کدام یک سوم قیمت حیوان را بپردازند، بدون اینکه سهمی از گوشت داشته باشند، این چوبه های تیر را «ازلام» جمع «زلم» (بر وزن قلم) می نامیدند، اسلام خوردن این گوشت ها را تحریم کرد، نه به خاطر اینکه اصل گوشت حرام بوده باشد بلکه به خاطر اینکه جنبه قمار و بخت آزمایی دارد و می فرماید: (وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا

بِالْأَزْلَامِ)

روشن است که تحریم قمار و مانند آن اختصاص به گوشت حیوانات ندارد، بلکه در هر چیز انجام گیرد ممنوع است و تمام زیان‌های فعالیت‌های حساب نشده اجتماعی و برنامه‌های خرافی در آن جمع می‌باشد. [24]

آنچه از مجموع بحث‌های فوق و سایر منابع اسلامی استفاده می‌شود این است که روش اسلام در مورد بهره‌برداری از گوشت‌ها- همانند سایر دستورهایش یک روش کاملاً اعتدالی را در پیش گرفته، یعنی نه همانند مردم زمان جاهلیت که از گوشت سوسمار و مردار و خون و امثال آن می‌خوردند، و یا همانند بسیاری از غربی‌های امروز که حتی از خوردن گوشت خرچنگ و کرم‌ها چشم‌پوشی نمی‌کنند، و نه مانند هندوها که مطلقاً خوردن گوشت را ممنوع می‌دانند، بلکه گوشت حیواناتی که دارای تغذیه پاک بوده و مورد تنفر نباشند حلال کرده و روی روش‌های افراطی و تفریطی خط بطلان کشیده و برای استفاده از گوشت‌ها شرائطی مقرر داشته است به این ترتیب که:

1- حیواناتی که از گوشت آنها استفاده می‌شود باید از حیوانات علف خوار باشند، زیرا گوشت حیوانات گوشت‌خوار بر اثر خوردن گوشت‌های مردار و آلوده غالباً ناسالم و مایه انواع بیماری‌ها است، به خلاف چهارپایان علف‌خوار که معمولاً از غذاهای سالم و پاک استفاده می‌کنند.

افزون بر آن، همانطور که در گذشته ذیل آیه 72 سوره بقره گفتیم هر حیوانی صفات خویش را از طریق گوشت خود به کسانی که از آن می‌خورند منتقل می‌کند، بنا بر این تغذیه از گوشت حیوانات درنده صفت قساوت و درندگی را در انسان تقویت می‌نماید، و نیز به همین دلیل است که در اسلام حیوانات جلال یعنی حیواناتی که از نجاست تغذیه می‌کنند تحریم شده است.

2 -حیواناتی که از گوشتشان استفاده میشود باید مورد تنفر نبوده باشند.

3 -و نیز باید زیانی برای جسم یا روح انسان تولید نکنند.

4 -حیواناتی که در مسیر شرک و بت پرستی قربانی میشوند و مانند آنها چون از نظر معنوی ناپاکند تحریم شده‌اند.

5- یک سلسله دستورها در اسلام برای طرز ذبح حیوانات وارد شده که هر کدام به نوبه خود، دارای اثر بهداشتی یا اخلاقی می‌باشد.^[25]

12. شراب

«خمر» که در زبان فارسی به شراب ترجمه می‌شود - در لغت در اصل به گفته راغب اصفهانی به معنی پوشانیدن چیزی است و لذا به چیزی که با آن می‌پوشانند «خمار» گفته می‌شود هر چند خمار معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زن سر خود را با آن می‌پوشاند.^[26]

در کتاب «معجم مقاییس اللغة» نیز برای «خمر» یک ریشه ذکر کرده که دلالت بر پوشاندن و اختلاط و آمیزش در پنهانی می‌کند و از آنجا که شراب عقل انسان را می‌پوشاند به آن خمر گفته شده زیرا سبب مستی است و مستی پرده‌ای بر روی عقل می‌افکند و نمی‌گذارد انسان خوب و بد را تشخیص دهد.

البته باید توجه داشت که «خمر» در اصطلاح شرع به معنی شراب انگور نیست بلکه به معنی هر مایع مست‌کننده است خواه از انگور گرفته شده باشد و یا از کشمش یا خرما و یا هر چیز دیگر، هر چند در لغت برای هر یک از انواع مشروبات الکلی اسمی قرار داده شده است.^[27]

شراب در قرآن کریم به شدت مذمت و حرام اعلام شده است، اما گفتنی است که خداوند در طی چند مرحله حرمت شراب را اعلام کرد، چنانکه ابتدا در سوره نحل فرمود:

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^[28]

«و از میوه‌های نخلها و تاکها شرابی مستی‌آور و رزقی نیکو به دست می‌آورید، و خردمندان را در این عبرتی است»

«سکر» در اینجا به معنی مسکرات و مشروبات الکلی است، و معنی مشهور آن همین است.

روشن است که قرآن در این آیه هرگز اجازه شراب‌سازی از خرما و انگور نداده بلکه با توجه به اینکه «مسکرات» را در مقابل «رزق حسن» قرار داده اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است، بنا بر این نیاز به این نداریم که بگوئیم این آیه قبل از نزول تحریم شراب نازل شده و اشاره‌ای به حلال بودن آن است، بلکه به عکس آیه، اشاره به حرام بودن آن می‌کند و شاید اولین اخطار در زمینه تحریم خمر باشد.^[29]

خداوند در سوره نساء می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»^[30]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن گاه که مست هستید گرد نماز مگردید تا بدانید که چه می‌گویید.»

خداوند متعال در این آیه تنها به بیان بطلان نماز در حال مستی اشاره می‌کند.

خداوند حکیم در ادامه سیر بیان تدریجی حکم تحریم شراب در سوره بقره می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^[31]

«از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم و گناهشان از سودشان بیشتر است»

خداوند متعال در این آیه شراب را ماده‌ای دارای منفعت معرفی می‌کند. منفعت شراب به این است که به واسطه خرید و فروش آن مالی بدست می‌آورند و با آشامیدن آن لذت و طرب و نیروی کسب می‌نمایند.^[32] با وجود این، قرآن کریم تصریح می‌کند که گناه آن بیش از منافع آن است

پس از آن خداوند متعال در سوره مائده فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^[33]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و ... کار شیطان است، از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید.»

در آخر نیز فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^[34]

«شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، آیا بس می‌کنید؟»

مرحوم علامه طباطبایی پس از بیان این آیات و مقایسه آنها با یکدیگر ده خصوصیت در این آیات که تشدید و تاکید حرمت شراب را می‌رسانند، چنین بیان می‌کند:

یکی از جهت اینکه کلمه «انما» در آن بکار رفته است؛

دوم از اینکه شراب را پلید و رجس خوانده است؛

سوم اینکه آن را عمل شیطان نامیده است؛

چهارم از جهت اینکه خداوند صراحتاً امر به اجتناب از آن دارد؛

پنجم از جهت اینکه فرموده است در آن اجتناب امید و انتظار رستگاری هست؛

ششم از این جهت که مشتمل است بر بیان مفاسدی که بر آشامیدن شراب مترتب است؛

هفتم از اینکه می‌پرسد، آیا این مقدار از بیان مرتکبین این عمل را از عمل زشتشان باز می‌دارد یا نه؟

هشتم از اینکه بعد از آن همه تاکید آنان را به اطاعت خدا و رسول امر نموده از مخالفتشان بر حذر می‌دارد؛

نهم آنکه می‌فرماید خداوند از اینکه شما اطاعتش نکنید یا نکنید بی‌نیاز است؛

دهم اینکه در یک آیه بعد می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» [35]

پیشتر بیان شد که تحریم شراب در چند مرحله به وسیله خداوند اعلام شده است. در تبیین دلیل این مسئله می‌توان گفت که عرب آن زمان عادت عجیبی به نوشیدن شراب داشت و امر به ترک آن برای آنها بسیار دشوار بود. از این رو مصلحت در این بود که این حکم در چند مرحله بیان شود.

حکمت تحریم شراب

شراب خواری مضرات طبیعی، اخلاقی و عقلی فراوانی دارد، اما ضررهای طبیعی و آثار سوء و جسمی این عمل اختلال‌هایی است که در معده، روده، کبد، شش، سلسله اعصاب و شرابین، قلب و حواس ظاهری، چون بینایی و چشایی و غیر آن پدید می‌آورد که پزشکان حاذق قدیم و جدید تألیفات بسیاری نوشته و آمارهای عجیبی ارائه داده‌اند، که از کثرت مبتلایان به انواع مرضهای مهلکی خبر می‌دهد که از این سم مهلک ناشی می‌شود.

و اما مضرات اخلاقی شراب این است که علاوه بر آثار سوئی که گفتیم در درون انسان دارد و علاوه بر اینکه خلقت ظاهری انسان را زشت و بی‌قواره می‌کند، انسان را به ناسزاگویی وامی‌دارد، و نیز به دیگران ضرر می‌رساند، و مرتکب هر جنایتی و قتلی می‌شود، اسرار خود و دیگران هتک و تجاوز می‌کند، تمامی قوانین و مقدسات انسانی را که اساس سعادت زندگی انسانها است باطل و لگدمال می‌کند.

اما ضررهای عقلیش این است که عقل را زایل و تصرفات عقل را نامنظم و مجرای ادراک را در حال مستی و خماری تغییر می‌دهد، و این قابل انکار نیست و بدترین گناه و فساد هم همین است، چون بقیه فسادها از اینجا شروع می‌شود. [36]

برخی مفسران در این باره آمار وحشتناکی از نتایج شراب‌خواری ارائه کرده‌اند:

1. به موجب آماری که در انگلستان درباره جنون الکلی انتشار یافت، و این جنون با جنونهای دیگر در آن مقایسه شده بود، چنین بدست آمده که در برابر 2249 دیوانه الکلی فقط 53 دیوانه به علل دیگر وجود داشته است!

2. به موجب آمار دیگری که از تیمارستانهای آمریکا بدست آمده 85 درصد از بیماران روانی آنها را بیماران الکلی تشکیل می‌دهد!

3. یکی از دانشمندان انگلیسی به نام «بنتام» می‌نویسد: مشروبات الکلی در کشورهای شمالی انسان را کودن و ابله، و در کشورهای جنوبی دیوانه می‌کند، سپس می‌افزاید: آئین اسلام تمام انواع نوشابه‌های الکلی را تحریم کرده است و این یکی از امتیازات اسلام می‌باشد.

4. اگر از کسانی که در حال مستی دست به انتحار یا جنایت زده و خانه‌هایی را ویران ساخته و خانمان‌هایی را بر باد داده‌اند آماری تهیه شود، رقم سرسام‌آوری را تشکیل می‌دهد.

5. در فرانسه، هر روز 440 نفر جان خود را فدای الکلی می‌کنند!

6. طبق آمار دیگری تلفات بیماریهای روانی آمریکا در یک سال دو برابر تلفات آن کشور در جنگ جهانی دوم بوده است و به عقیده دانشمندان در بیماریهای روانی آمریکا مشروبات الکلی و سیگار نقش اساسی داشته‌اند!

7. به موجب آماری که توسط یکی از دانشمندان به نام «هوگر» به مناسبت بیستمین سالگرد مجله

علوم ابراز شد 60 درصد قتل‌های عمدی، 75 درصد ضرب و جرح، 30 درصد جرائم ضد اخلاقی (از جمله زنا با محارم!) 20 درصد جرائم سرقت مربوط به الکل و مشروبات الکلی بوده است و به موجب آماری از همین دانشمند 40 درصد از اطفال مجرم دارای سابقه اثر الکلیت هستند.

8. از نظر اقتصادی تنها در انگلستان زیانهای ناشی از طریق غیبت کارگران از کار به خاطر الکلیسم به 50 میلیون دلار در سال (تقریباً 1750 میلیون تومان) برآورد شده است، که این مبلغ بتهایی می‌تواند هزینه ایجاد هزاران کودکستان و دبستان و دبیرستان را تامین کند

9. به موجب آماری که در باره زیانهای مشروبات الکلی در فرانسه انتشار یافته: الکل 137 میلیارد فرانک در سال بر بودجه فرانسه غیر از خسارات شخصی به شرح زیر تحمیل می‌کند:

60 میلیارد فرانک خرج دادگستری و زندان‌ها.

40 میلیارد فرانک خرج تعاون عمومی و خیریه.

10 میلیارد فرانک مخارج بیمارستان‌ها برای الکلی‌ها.

70 میلیارد فرانک هزینه امنیت اجتماعی! و به این ترتیب روشن می‌شود که تعداد بیماران روانی و بیمارستان‌ها و قتل‌ها و نزاع‌های خونی و سرقت‌ها و تجاوزها و تصادف‌ها با تعداد میخانه‌ها تناسب مستقیم دارد. [37]

جمع بندی و نتیجه گیری

نتایج حاصل از این نوشتار عبارتند از:

1. دین مبین اسلام هدف از آفرینش انسان را به کمال رساندن او معرفی کرده است؛

2. غذایی که انسان مصرف می‌کند در سلامت جسم و روح او تأثیرگذار است؛

3. نوع غذایی که به وسیله انسان مصرف می‌شود از سوی اسلام مورد کنترل قرار گرفته است تا مانع از رشد و کمال انسان نشود؛

4. در دو سوره بقره و مائده حدود دوازده نوع خوردنی و آشامیدنی مورد تحریم قرار گرفته است که همگی دارای آثار زیانبار مادی و معنوی هستند؛

فهرست منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2- راغب اصفهانی، المفردات، نرم افزار جامع التفاسیر؛
- 3- شیخ صدوق، الامالی، انتشارات اعلمی؛
- 4- —، و علل الشرایع، انتشارات داوری؛
- 5- —، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین؛
- 6- محسن قرائتی، تفسیر نور، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن؛
- 7- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- 8- سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417.
- 9- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛

10- فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420؛

11- گروهی از نویسندگان، کتاب مقدس؛

12- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374؛

13- حرّ العاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت، 1414؛

[1] . مائده/3 و نیز ر.ک. بقره/173 و نحل/115.

[2] . شیخ صدوق، الامالی، ص 666، و علل الشرایع، ج 2، ص 484.

[3] . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 585.

[4] . مائده/3 و نیز ر.ک. بقره/173 و نحل/115.

[5] . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 585 و 586.

[6] . شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 2، ص 484 و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 24، ص 100.

[7] . مائده/3 و نیز ر.ک. بقره/173 و نحل/115.

[8] . سفر لاویان، 11: 7 و 8.

[9] . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 586 و 587 و نیز ر.ک. فخر رازی، مفاتیح الغیب،

ج 11، ص 283.

[10] . مائده/3 و نیز ر.ک. بقره/173 و نحل/115.

[11] . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 588.

[12] . سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج 12، ص 365.

[13] . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 588.

- [14] . مائده/3.
- [15] . فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج 3، ص 243.
- [16] . شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 451.
- [17] . مائده/3.
- [18] . مائده/3.
- [19] . شیخ طوسی، التبیان، ج 3، ص 430 و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج 3، ص 243.
- [20] . مائده/3.
- [21] . مائده/3.
- [22] . مائده/3.
- [23] . مائده/3.
- [24] . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 4، ص 260 و 261.
- [25] . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 4، ص 261 و 262.
- [26] . راغب اصفهانی، المفردات، ذیل ماده «خمر».
- [27] . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 2، ص 118.
- [28] . نحل/67.
- [29] . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 1، ص 274.
- [30] . نساء/43.
- [31] . بقره/219.
- [32] . شیخ طوسی، التبیان، ج 2، ص 213 و طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج 2، ص 557.
- [33] . مائده/90.
- [34] . مائده/91.
- [35] . طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج 6، ص 122 – 125.
- [36] . سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 2، ص 290.
- [37] . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 5، ص 75.

